

فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی، دوره ۱۱، ویژه‌نامه پیشگیری از جرم و حقوق، زمستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳

صص ۳۳۳ - ۳۴۴

واکاوی ماهیت دین از منظر حقوق اسلامی و حقوق اروپایی

الهام ساعدی^{*۱}، صدیقه سرلک^۲

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد، حقوق کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشگاه قم، قم، ایران
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

چکیده

تعیین ماهیت دین به عنوان یکی از مبانی حقوق تعهدات نقشی عمده در جهت‌گیری سیستم‌های حقوقی در امکان انجام معامله بر روی تعهدات مالی دارد. در رابطه با ماهیت تعهد در حقوق اروپایی دو نظریه ابراز شده است. نظریه شخصی که بازمانده حقوق رومی است و تعهد را امری وابسته به شخص مدیون در نظر می‌گیرد و نظریه مادی که برخاسته از حقوق ژرمنی است و برای تعهد وجودی مستقل از اشخاص قائل است. دیدگاه اول در میان حقوقدانان فرانسوی و دیدگاه دوم در میان حقوقدانان آلمانی مقبولیت یافته‌اند. البته نظریه دوم از جهت کارایی آن در اقتصاد معاصر و نتایج مطلوبی که در تسهیل معاملات دارد، برتر از نظریه اول است. در حقوق اسلامی تاکنون تحقیق مستدلی در خصوص ماهیت دین صورت نگرفته است. با کنکاشی که در احکام فقهی موجود در خصوص اعمال مادی یا حقوقی که بر روی دین انجام شد، به نظر می‌رسد در حقوق اسلامی همانند حقوق ژرمنی نظریه مادی پذیرفته شده است.

واژگان کلیدی: تعهد، دین، مکتب مادی، مکتب شخصی، فقه امامیه

مقدمه

یکی از مسائلی که به عنوان مبنا در حقوق تعهدات مطرح است، مسئله‌ی ماهیت دین و تعهد است. جهت‌گیری حقوق تعهدات نسبت به ماهیت تعهد در هر نظام حقوقی امری است که بسیاری از مسایل جاری در حقوق تعهدات و همینطور بسیاری از معاملات تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حقوق اروپایی دو جهت‌گیری متفاوت در مورد ماهیت دین وجود دارد. مکتب شخصی که دین و التزام را امری شخصی و تنها راه انتقال آن را تبدیل تعهد می‌داند و مکتب مادی که دین را مستقل از افراد دانسته و امکان نقل و انتقال آسان آن را فراهم می‌کند. انتخاب هر کدام از این دیدگاه‌ها نتایج جزیی و کلی دیگری هم به دنبال دارد؛ مثلاً پذیرش مکتب مادی موجب سهولت و سرعت در معاملات می‌شود و همچنین می‌تواند مبنای پذیرش امکان ایجاد تعهد به نفع دیگری بوسیله اراده یکجانبه باشد. تشخیص دیدگاه فقه اسلامی که پایه‌های حقوق مدنی ما را تشکیل می‌دهد، می‌تواند برای تبیین رویکرد حقوق تعهدات ما راهگشا باشد. تحقیق ذیل تلاشی در این راستا می‌باشد.

قبل از ورود به بحث، توجه به یک نکته ضروری است؛ زمانی که در مباحث مربوط به نظریه کلی تعهدات سخن گفته می‌شود منظور همه آنچه در لسان حقوقی تعهد نامیده می‌شود، نیست. تنها تعهداتی را می‌توان در این مقام بررسی کرد که قابل نقل و انتقال بوده و دارای ارزش مادی قابل تعیین باشند. به دیگر بیان، تعهد باید از سوی هر فرد انسانی دیگری غیر از متعهد هم قابل بر عهده گرفتن باشد. تعهداتی که فقط در رابطه بین دو فرد خاص قابل تعریف و اجرا شدن است، در نظریه‌ی کلی تعهدات جایگاهی ندارد. پس هر تعهد مربوط به حقوق و تکالیف خانوادگی و تعهداتی که دارای ارزش مالی نیستند در قلمرو نظریه عمومی تعهدات قرار نمی‌گیرند، هر چند که در بسیاری موارد دارای قواعد یکسانی با تعهدات مالی باشند؛ بنابراین زمانی که از کلمه تعهد سخن می‌گوییم، منظور انجام عمل یا پرداخت مال است به گونه‌ای که مطلوبیت مالی عمومی داشته باشد. بی شک بارزترین جلوه‌ی تعهد یا التزام، التزام به پرداخت وجه نقد است که از سوی متعهد، دین و از سوی متعهدله، طلب نامیده می‌شود. در این مقاله ابتدا به بیان نظریات مطرح در حقوق اروپایی و بررسی ارزش و کارکرد هر کدام از آن‌ها می‌پردازیم، سپس سعی می‌کنیم از طریق استقراء دیدگاه فقه امامیه را در این زمینه دریابیم. در انتها نیز پس از رفع چند شبهه، نتایج تحقیق را بیان خواهیم کرد.

نظریات مطرح شده در مورد ماهیت تعهد در حقوق اروپایی

در بین حقوقدانان کشورهای اروپایی از قرن گذشته مباحث نظری زیادی در مورد ماهیت دین مطرح شد، که حاصل آن آشکار شدن دو دیدگاه متفاوت به مسئله‌ی تعهد است. دو دیدگاه مذکور یکی دیدگاه مادی (موضوعی) و دیگری دیدگاه شخصی است. دیدگاه شخصی را که در اصل، یادگاری از حقوق روم می‌باشد و مهمترین وارث آن حقوق فرانسه است، نظریه فرانسوی و دیگری را که بر ساخته از سنت حقوق ژرمنی است، نظریه آلمانی می‌نامند. موضع حقوق اسلام که برخلاف سنت اروپایی بنابر ماهیت عمل‌گرایانه خود به پردازش نظریه کلی در ابواب مختلف نپرداخته است، در مورد ماهیت تعهد هم به مانند بسیاری از مسائل دیگر هنوز منقح نشده است. ابتدا به شرح دو دیدگاه ارائه شده در حقوق اروپایی و سپس به انطباق آن‌ها با مسایل مطرح شده در فقه اسلامی می‌پردازیم.

دیدگاه شخصی

این نظریه تعهد را رابطه‌ای شخصی بین متعهد و متعهدله می‌بیند. در حقوق روم تعهد از شخصیت دو طرف آن قابل تفکیک نبود و قابلیت انتقال به غیر نداشت. رومیان تا جایی معتقد به شخصی بودن تعهدات بودند که حتی وکالت در معاملات را نمی‌پذیرفتند.^۱ حق دینی با فرد مدیون پیوسته بود و برای طلبکار بر جسم و آزادی مدیون سلطه‌ای ایجاد می‌کرد. همین سلطه هم ممیز بین حق دینی و حق عینی بود که اولی

۱. کاتوزیان، ناصر؛ عقود معین، جلد چهارم، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵، ص ۲۵.

۱. کاتوزیان، ناصر؛ قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳، ص ۵۳.

را به سلطه بر شخص و دومی را به سلطه بر مال تعبیر می‌کردند. در نتیجه طلبکار به حق بر جسم و جان مدیون دست می‌یافت و در صورت عدم پرداخت دین، می‌توانست مدیون را بکشد یا به عنوان برده بفروشد.^۱ البته به تدریج از شدت سلطه داین بر مدیون کاسته شد و به حق حبس او محدود گشت. پس از آن قرن‌ها طول کشید تا حق طلبکار - به جای حق بر شخص مدیون - به حق بر مال او تبدیل شود.^۲

اعتقاد به دیدگاه شخصی در حقوق فرانسه همچنان ادامه یافت و آثار تلطیف شده‌ی آن تا عصر معاصر بر حقوق تعهدات فرانسه سایه انداخته است. در تعریف فرانسوی، تعهد رابطه‌ای است قانونی بین دو شخص که به موجب آن یکی از آن دو، حق تقاضای کار معینی را از دیگری می‌یابد.^۳ در تعریفی دیگر، کلمه سلطه را بر این تعریف افزوده شده است: تعهد سلطه‌ای است که به داین در مقابل مدیون اعطا شده است و به او اجازه می‌دهد مدیون را وادار به عملی کند که برای داین دارای فایده است.^۴ (نقل از سنه‌وری، همان، ۱۴).

این دیدگاه در بین حقوقدانان آلمانی هم هوادار یافته است. ساوینی در پافشاری بر شخصی بودن رابطه - ی دینی تا بدان جا پیش رفته است که مدیونیت و بردگی را از یک جنس دانسته است. به زعم وی گاهی سلطه‌ای که برای فردی بر دیگری بوجود می‌آید، تام و کامل است و منجر به مالکیت می‌شود؛ این رابطه همان بردگی است. گاهی هم سلطه جزئی است و فقط حق درخواست انجام عملی خاص را شامل می‌شود؛ این رابطه را تعهد می‌نامیم. مالکیت و تعهد در ماهیت یکسان هستند و فقط از نظر درجه با هم دارای تفاوت می‌باشند. در هر دو مورد سلطه و لزوم تبعیت وجود دارد.^۵ (نقل از سنه‌وری، بی‌تا / ۱، ۱۰۷).

نظریه مادی (موضوعی):

نظریه دیگری که در حقوق اروپایی راجع به ماهیت دین وجود دارد نظریه موضوعی تعهد می‌باشد. جیرک می‌گوید فهم حقوق ژرمنی در تعهد مبتنی بر رابطه شخصی بین اطراف تعهد نیست و در این زمینه با حقوق روم تفاوت دارد. در فهم آلمانی به محل (موضوع) التزام توجه می‌شود و این موضوع التزام است که عنصر اساسی آن را تشکیل می‌دهد. در این اندیشه تعهد از شخصیت طلبکار و مدیون جدا می‌شود و با محل خود درمی‌آمیزد، آنچنان که به شکل یک شیء مادی درمی‌آید که ارزش مالی آن بیش از هر چیزی مورد توجه است؛ برای طلبکار تفاوتی ندارد که چه کسی دین را می‌پردازد و منفعت مورد انتظار از کجا به او می‌رسد. هدف اصلی رسیدن به حق و استفاده از منافع و خدمات است؛^۱ البته در حقوق آلمان دو نظریه دیگر هم وجود دارد که از برداشت مادی از تعهد پشتیبانی می‌کند.

تجزیه دین:

نظریه‌ای در حقوق آلمان وجود دارد که دین را به دو عنصر مدیونیت و مسئولیت تجزیه می‌کند. مدیونیت به معنای اشتغال ذمه به دین و مسئولیت به معنای امکان استیفای قهری آن است. مدیونیت به خود شخص برمی‌گردد اما مسئولیت به اموال او مربوط می‌شود؛ یعنی استیفای طلب باید از دارایی‌های مثبت شخص به عمل بیاید و نه از خود شخص. خود شخص مسئول نیست و دائن سلطه‌ای بر او ندارد.^۲ مدیون موظف است جهت رفع مدیونیت، اقدام به پرداخت دین کند، چنانچه مدیون خود به پرداخت دین اقدام نکند، فقط می‌توان طلب را از دارایی او استیفاء کند، نه اینکه خود او را مجازات کند.

۱. کاتوزیان، ناصر؛ عقود معین، جلد چهارم، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵، ص ۵۸.

۲. الخفیف، علی؛ التصرف الانفرادی و الاراده المنفردة، قاهره، انتشارات الجبلاوی، ۱۹۶۴، م، ص ۲۰.

۳. سنه‌وری، عبدالرزاق احمد؛ نظریه العقد، جلد اول، چاپ اول، تهران، خرسندی، ۱۳۹۱، ص ۱۴.

۴. سنه‌وری، عبدالرزاق احمد؛ نظریه العقد، جلد اول، چاپ اول، تهران، خرسندی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸.

۵. سنه‌وری، عبدالرزاق احمد؛ الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، جلد اول، بیروت، دارالاحیاء تراث العربی، بی تا، ص ۱۰۷.

۱. کاتوزیان، ناصر؛ نظریه عمومی تعهدات، چاپ سوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵، ص ۵۹.

۲. کاتوزیان، ناصر؛ عقود معین، جلد چهارم، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵، صص ۶۵-۶۶.

نظریه دارایی:

نظریه فرانسوی در مورد دارایی که در حقوق ما هم نفوذ فراوان یافته است،^۱ به دارایی از دیدگاه شخصی می‌نگرد؛ یعنی دارایی را به شخص متصل می‌داند. در این دیدگاه برای هر شخصی دارایی وجود دارد و هر دارایی هم متعلق به شخص خاصی می‌باشد، هیچ شخصی هم بیشتر از یک دارایی ندارد؛^۲ در این نگاه دارایی ظرفی است که به همراه انسان متولد می‌شود و همه حقوق و تعهدات مالی انسان، صرف نظر از زمان ایجاد، در آن قرار می‌گیرند؛ به عبارت دیگر دارایی صلاحیت فرد برای بر عهده گرفتن تعهدات و یا دارا شدن حقوق است، بدون در نظر گرفتن اینکه شخص در حال حاضر دارای حقوق و تعهدات هست یا خیر؛ اما در حقوق آلمان به دارایی نیز، دید مادی وجود دارد و آن را از اجزای شخصیت نمی‌دانند. آن‌ها دارایی را مجموعه‌ای مالی، متشکل از عناصر مثبت و منفی می‌دانند که نه به وسیله ارتباط با شخص معین بلکه با تخصیص یافتن به هدف معین تمیز داده می‌شوند.^۳

پس ممکن است دارایی‌هایی یافت شود بدون اینکه به یک شخص قابل استناد باشد و همینطور ممکن است اشخاصی یافت شوند که چند دارایی داشته باشند. زمانی که دارایی به طور کلی امری مادی تلقی گردد طبیعی است که دین هم، که خود جزئی از دارایی است، باید دارای ماهیت مادی باشد. از این طریق، دو نظریه فوق، دیدگاه مادی به دین را تقویت نموده و بخشی از موجبات رونق آن را فراهم کردند.

آثار انتخاب هر یک از دو دیدگاه:

این‌ها دیدگاه نظری صرف نیستند، انتخاب هر کدام از آن‌ها به عنوان یکی از مبانی حقوق تعهدات دارای نتایج عملی می‌باشد که در ذیل آنها اشاره خواهد شد.

امکان واگذاری دین و طلب:

همانطور که پیشتر گفته شد در حقوق روم هیچکدام از دین و طلب قابل واگذاری نبودند، چرا که تعهد امری شخصی بود که تغییر اطراف آن جز با تغییر خود تعهد امکان نداشت. در واقع انتقال دین و طلب تنها از طریق تبدیل تعهد امکان داشت. در حقوق وارثان رومی‌دهم، از جمله فرانسه حواله مبتنی بر تبدیل تعهد است؛ ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی فرانسه تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل داین را چنین تعریف می‌کند: «وقتی که در نتیجه یک تعهد جدید، یک طلبکار جدید، جایگزین طلبکار سابق که مدیون در مقابل او بریء شده است بشود».

اگر در یک سیستم حقوقی، تمرکز بر روی موضوع دین باشد و نه اطراف آن، و دین به عنوان یک مال مستقل پذیرفته شده باشد، دیگر برای انتقال آن نیازی به تبدیل تعهد نیست. چنانکه در حقوق آلمان و سوئیس که نظریه مادی پذیرفته شده است، حواله دین و طلب هم پذیرفته شده است. حقوق رومی در زمانی که حواله طلب را نمی‌پذیرفت، حواله دین را هم نمی‌پذیرفت، چرا که این هر دو دارای ریشه یکسانی هستند. اگر تعهد به عنوان یک عنصر مالی مستقل شناخته شود، چه به صورت سلبی یا ایجابی قابل انتقال خواهد بود و چنانچه پذیرفته نشود، منطقی است که به هیچکدام از این دو صورت قابل انتقال نباشد.^۴

امکان ایجاد تعهد بدون تعیین داین:

دومین تفاوت دیدگاه مادی و یا موضوعی به دین آن است که هنگامی که رابطه بین اشخاص امر جوهری و اساسی در تعهد نباشد، امکان تصور دین بدون وجود طلبکار در زمان ایجاد تعهد فراهم می‌شود و تعهد فقط قائم و مستند به خود مدیون، ایجاد خواهد شد. و صرف وجود داین یا امکان تعیین او در زمان

۱. صفایی، حسین و قاسم‌زاده؛ حقوق مدنی اشخاص و محجورین، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۸، ص ۱۷.

۲. سنهوری، عبدالرزاق احمد؛ نظریه العقد، جلد اول، منبع پیشین، ص ۱۵.

۳. الخفیف، علی؛ التصرف الانفرادی و الاراده المنفردة، منبع پیشین، ص ۲۲.

۱. کاتوزیان، ناصر؛ نظریه عمومی تعهدات، منبع پیشین، ص ۲۶۲.

۲. سنهوری، عبدالرزاق احمد؛ الوسيط فی شرح القانون المدنی الجدید، جلد اول، منبع پیشین، ص ۱۱۰.

۳. همان.

اجراء، برای صحت تعهد کفایت می‌کند، زیرا فقط در زمان اجرای تعهد است که نیاز به وجود داین پیدا می‌شود. در این صورت، دین به صورت یک تکلیف و بار مالی در دارایی مدیون باقی می‌ماند تا وقتی که موعد اجرای تعهد فرا برسد و داین تقاضای اجرای آن را بنماید.^۱

این نتیجه کلی می‌تواند در تحلیل برخی از مسایل جزئی حقوق تعهدات از جمله موارد زیر به کار می‌آید؛ مثل اینکه شخصی جایزه‌ای را جهت انجام عمل معینی در نظر بگیرد و آن را به عموم اعلان کند. این تعهد صحیح، اما طلبکار آن نامعین است. پذیرش چنین تعهدی جز با مکتب مادی سازگاری ندارد و هرگز با دید شخصی به تعهد نمی‌توان صحت چنین تعهدی را پذیرفت.^۲ مورد بعدی هنگامی است که یک عقد تامین به نفع ثالثی غیرمعین یا ثالثی که هنوز متولد نشده است، منعقد می‌شود مانند بیمه عمر یا عقد تامینی که به مصلحت فرزندان آینده مشروطه منعقد می‌گردد، بار دیگر تعهدی بدون طلبکار ایجاد شده است که باز هم نه در صحت آن تردیدی هست و نه نظریه شخصی در تعهدات توان تحلیل و تفسیر آن را دارد. مورد سوم هم در بحث اسناد در وجه حامل است. سند در وجه حامل نیز سندی است در آن امضا کننده سند متعهد می‌شود وجه آن را به هر کسی که حامل سند باشد تسلیم نماید.^۳ چنانچه ملاحظه می‌شود در اینجا نیز طلبی بدون تعیین طلبکار آن ایجاد شده است و باز هم نیازمند دیدگاه مادی در توجیه صحت این تعهد هستیم.

به دیگر بیان چون در دیدگاه مادی رابطه اشخاص عنصر اساسی نیست، این امکان برای متعهد فراهم است که تعهد را به صورت یک دین و تکلیف بر عهده خود انشاء کند. میزان تعهد، شرایط اجرا و چگونگی تعیین داین معین است و در خود تعهد آمده است. تعهد از هر لحاظ کامل است و تنها عنصری که مفقود است داین است که او هم در زمان اجرای تعهد بر اساس شرایط موجود در تعهد مشخص می‌شود. در واقع در این دیدگاه پیش از رسیدن زمان اجرای عهد، نیازی به شناخت داین وجود ندارد.

ارزش هر کدام از دو نظریه:

در اینکه مکتب مادی، نتایج تحلیلی عملی و تحلیلی مفیدی دارد که مکتب شخصی از ارائه آن ناتوان است، تردیدی نیست. مکتب مادی با تبدیل دین به یک عنصر مالی مستقل و جدا از شخصیت طرفین تعهد، امکان نقل و انتقال آسان، سریع و بدون تشریفات یک تعهد را فراهم می‌کند و با نظم اقتصادی معاصر که سرعت و سهولت در گردش اموال را اقتضا دارد، هماهنگ است.

البته دید شخصی به دین را هرگز نمی‌توان به کلی رها کرد. همواره شخصیت مدیون در نحوه اجرای حق اثر خواهد داشت. همچنین در اکثریت مطلق تعهدات وجود داین در زمان ایجاد، و در همه تعهدات وجود داین در زمان اجرا ضروری است. فرق جوهری بین حق عینی و حق دینی نیز، بر وجود مدیون استوار است. سلطه‌ی داین در حق دینی سلطه‌ای غیر مستقیم است که باید بوسیله مدیون اجرا شود و هرگز بدون مراجعه اولیه به مدیون امکان اجرا وجود ندارد.

ماهیت دین در منابع اسلامی:

دیدگاه فقه امامیه را باید از میان منابع استنباط احکام و در میان کلمات فقها یافت. در اینجا به بررسی کتاب و سنت و سپس نظریات فقها می‌پردازیم تا بتوانیم از میان آن موضع فقه اسلامی را استخراج کنیم.

دین در قرآن:

در قرآن کریم آیاتی در مورد دین وجود دارد. از میان این آیات مبارک، آنچه پاسخ ما در آن است آیه- ۲۸۰ از سوره‌ی بقره می‌باشد «و إن كان ذو عسرة فنظره الی میسرة...». که معنای آن چنین است «اگر (مدیون) دچار تنگدستی بود باید به او مهلت داده شود تا توانگر گردد...». در این آیه کریمه که مشهور به آیه انظار است، خداوند تکلیف مسلمانان را در برخورد با وامدار ناتوان از پرداخت، معین کرده است. اجازه

۱. سنه‌وری، عبدالرزاق احمد؛ نظریه العقد، منبع پیشین، ص ۱۷.

۲. محقق داماد، سید مصطفی؛ نظریه عمومی شروط و التزامات در فقه امامیه، اول، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۶۹.

۳. سنه‌وری، عبدالرزاق احمد؛ الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، جلد اول، منبع پیشین، ص ۱۱۱.

هیچگونه تعدی به تمامیت جسمانی یا آزادی او وجود ندارد. نمی‌توان او را حبس کرد یا به بردگی گرفت یا کشت، بلکه باید به او مهلت داد تا مال کسب کند و دین را بپردازد. می‌بینیم که در اینجا خود مدیون مسئول دانسته نشده است بلکه دین فقط باید از اموالش برداشته شود. این در حالی است که در زمان نزول این آیات، مسئله برده‌داری در حقوق اسلام و روم وجود داشته و برده‌داری امری غریب و ناشناخته نبوده است، با این حال شارع اسلام اجازه چنین امری را صادر نکرده است.

دین در سنت:

حال نگاهی به سنت نبوی (ص) در باب برخورد با مدیون می‌اندازیم و دو روایت را در این زمینه بررسی می‌کنیم.

در برخی کتب حدیث آمده است که زمانی که معاذ دیونش زیاد شد و از پرداختن آن ناتوان گردید نزد پیامبر (ص) آمد... حضرت اموال او را بین طلبکاران تقسیم نمودند، به هر کدام از آنان پنج هفتم از طلبش پرداخت شد (و بقیه طلب باقی ماند). طلبکاران از پیامبر (ص) خواستند که معاذ را در قبال بدهی‌اش (به بردگی) بفروشد. حضرت (ص) در پاسخ فرمودند «او را رها کنید، شما را بر او تسلطی و راهی نیست»^۱ در حدیث دیگری آمده است که مردی در زمان پیامبر (ص) ... دیون زیادی به بار آورد. پیامبر (ص) از مردم خواستند که به او صدقه بدهند و مردم به او صدقه دادند اما صدقه هم کفایت نکرد. پیامبر (ص) به طلبکاران فرمودند «آنچه از اموال یافتید برارید و غیر از این حقی ندارید»^۲

پس آنچه از قرآن و سنت برداشت می‌شود حمایت از شخص مدیون و مسئول بودن اموال او است و نه خود مدیون. حدیث اول، برده شدن مدیون را نفی می‌کند و سندی واضح و ارزشمند محسوب می‌گردد. حدیث دوم نیز دلالت بر آن دارد که جز مال نمی‌توان از مدیون گرفت و هیچ اقدام تنبیهی بدنی و غیر آن در مورد او مجاز نیست.

دین در نگاه فقها:

در حقوق اسلامی عقود وجود دارند که موضوع مستقیم آنها دین و طلب و جابجایی این دو بین اشخاص می‌باشد. بررسی این عقود می‌تواند ما را با این مسئله آشنا کند که آیا در حقوق اسلام نقل و انتقال دین و طلب به آسانی می‌تواند صورت بگیرد - مانند آنچه در حقوق آلمان وجود دارد، یا اینکه الزاماً نیازمند تبدیل تعهد در معنای رومی آن (از بین رفتن یک دین و جایگزینی آن با یک دین جدید) است.

عقد حواله:

از تعریف عقد حواله می‌توان به آسانی فهمید که فقها هیچ نیازی نمی‌بینند که برای انتقال دین از یک ذمه به یک ذمه‌ی دیگر تبدیل تعهد صورت بگیرد. «... و آن (حواله) عقدی شرعی است جهت انتقال مال از یک ذمه به یک ذمه‌ی دیگر که پرداخت مثل همان مال را (از جهت جنس و وصف و مقدار) بر عهده دارد»^۳ «در کتاب الوسيله تصریح شده است که حواله انتقال مال از یک ذمه به یک ذمه دیگر است که به مثل همان دین مشغول است و در تذکره آمده است که حواله، انتقال مال از یک ذمه به یک ذمه دیگر می‌باشد» عبارتی شبیه به این را در بسیاری دیگر از کتاب‌های فقها می‌توان یافت.^۴

آنچه از این تعریف بر می‌آید این است که فقیه اولاً دین را یک مال می‌بیند چرا که در تعریف از تحویل مال از ذمه‌ای به ذمه دیگر یاد می‌کند و ثانیاً آن را یک مال مستقل از مدیون می‌بیند که می‌توان با یک توافق ساده بین محیل و محتال آن را از ذمه محیل در آورد و در ذمه محال‌علیه نهاد. چنانچه دین به

۱. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین؛ سنن کبری، جلد ششم، چاپ اول، مکه مکرمه، مکتبه دارالباز، ۱۴۱۴، ص ۸۳.

۲. مسلم بن حجاج، ابوالحسن؛ صحیح مسلم، جزء ۵، بیروت - لبنان، دارالجلیل، بی تا، ص ۲۹.

۱. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن؛ المختصر النافع فی فقه الإمامیه، جلد اول، چاپ ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدینی، ۱۴۱۸، ص ۱۴۲.

۲. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ حاشیه‌ی شرایع الاسلام، جلد چهارم، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۲۲، ص ۲۱۲. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، جلد ۲۶، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴، ص ۱۶۰.

شخصیت مدیون وابسته بود، امکان انتقال آن بدون تبدیل تعهد وجود نداشت. استقلال دین از شخصیت مدیون در اینجا کاملا واضح است.

عقد ضمان:

دیگر عقدی که می‌توان در این زمینه از آن یاد کرد عقد ضمان است که فقها آن را بدین شکل تعریف کرده‌اند: «هنگامی که عقد ضمان به شکل صحیحی واقع شد، دین را از ذمه مضمون عنه به ذمه ضامن منتقل می‌کند و مضمون له فقط حق مطالبه دین از ضامن را دارد...»^۱ نظیر این کلمات را در باب ضمان در کتب اکثریت قریب به اتفاق فقهای شیعه می‌توان دید.^۲

تنها تفاوت جوهری عقد ضمان و عقد حواله از این مطلب ناشی می‌شود که در عقد حواله اصل بر این است که محال علیه به محیل مدیون است اما در عقد ضمان چنین نیست که ضامن به مضمون عنه مدیون باشد، چنانکه قانون مدنی در ماده ۷۲۷ به درستی بیان می‌دارد که احکام ضمان در مورد محال علیه بریء اجرا خواهد شد. آنچه از تعاریف مشاهده شده در ضمان بر می‌آید نیز بر همان برداشت سابق صحه می‌گذارد که انتقال دین از ذمه مضمون عنه به ذمه ضامن به صرف یک توافق صورت می‌گیرد و نیاز به توضیح جداگانه برای این عقد نیست.

هبه دین:

عقد دیگری که در مورد دین امکان انعقاد دارد هبه است (ماده ۸۰۶ ق. م). طلبکار می‌تواند دین را به مدیون و بنا بر برخی از اقوال به هر کس دیگری که بخواهد هبه کند. «اما دین پس هبه آن به کسی که بدهکار است بی‌اشکال است... و اگر هبه کند به غیر بدهکار، بنا بر اقوی صحیح است و قبض آن به قبض مصداقش می‌باشد.»^۳ «... هبه دین به مدیون تملیک دین به مدیون است و ... بنا بر اقوی قبول لازم است»^۴ برخی نیز هبه دین به غیر مدیون را صحیح نمی‌دانند «و اما دین پس اگر به خود مدیون هبه شود صحیح است ... ولی هبه دین به غیر مدیون صحیح نیست»^۵ فقیه دیگری نیز چنین می‌گوید: «هبه دین به مدیون صحیح است و بدون مانع است و قبض هم حاصل است...»^۶

آنچه از کلام فقها بر می‌آید این است که آنها اصل هبه دین را بی‌اشکال می‌بینند و نپذیرفتن هبه دین به غیر مدیون، به دلیل قابلیت نداشتن دین جهت انتقال نیست، بلکه بدلیل نگرانی از وقوع قبض است که در هبه ضروری است و در مورد دین امکان وقوع آن مورد تردید است. این نگرانی را می‌توان از عبارات امام خمینی که در بالا نقل شد، فهمید. ایشان تصریح می‌کنند که قبض دین با قبض مصداق آن امکانپذیر است؛ یعنی با قبض و اقباض سند طلب مثل اسناد تجاری، هبه کردن دین امکان دارد. پس علت در صحت هبه دین به مدیون این است که در هبه دین به مدیون قبض قبلا انجام شده و نیازی به قبض جدید وجود ندارد.

بیع دین:

از یکی از فقهای اهل سنت به نام ابن قیم، نقل شده است که دین در ذمه همان جایگاه مال عینی را دارد. پس معاوضه آن صحیح است همانطور که معاوضه کردن اعیان صحیح است بیع دین ممکن است در مقابل عین باشد و ممکن است در مقابل دین دیگر باشد. بیع دین تنها در صورتی که در مقابل دین دیگر باشد باطل است والا در اصل قابلیت دین برای موضوع بیع و مبادله قرار گرفتن تردیدی نیست. «فروختن

۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ الخلاف، جلد سوم، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷، ص ۳۱۱.

۲. اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، در چهارده جلد، جلد نهم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ه. ق، ص ۲۸۲.

۳. سید مصطفی محقق داماد، سید مصطفی؛ قواعد فقه، جلد دوم، منبع پیشین، ص ۲۶۹.

۴. گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی؛ مجمع المسائل، جلد دوم، چاپ دوم، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۹ ه. ق، ص ۱۳۷.

۵. الخفیف، علی؛ التصرف الانفرادی و الاراده المنفردة، منبع پیشین، ص ۲۵.

دین بعد از حال شدنش، هم به خود مدیون و هم به هر شخصی غیر از او جایز است...^۳ فقیه دیگری چنین می‌گوید: «۱- بیع دین موجب... و دین حال به ثمنی که حاضر باشد، مطلق صحیح است...^۴» نکته‌ی حائز اهمیت این است که فقها بیع را تملیک عین به مال یا به‌عوض تعریف می‌کنند.^۱ پس چگونه ممکن است اجازه انعقاد عقد بیع بر روی دین داده شود؟ از همین اجازه فروش دین می‌توان دریافت که در نگاه فقیهان دین در ذمه در حکم عین است و چنانچه اینگونه نبود، هرگز اجازه بیع دین را نمی‌دادند.

عدم نیاز به رضایت مدیون در پرداخت دین او:

یکی از مسائلی که در دیدگاه مادی مطرح شد این بود که مهم نیست دین را چه کسی ادا می‌کند، مهم این است که متعهدله به طلبی که دارد دست یابد. در بین فقها هم این مسئله به صراحت عنوان شده است که پرداخت دین دیگران جایز است و هیچ دلیل شرعی بر لزوم پرداخت دین از طرف خود مدیون وجود ندارد.^۲ برخی هم تصریح کرده‌اند که نه تنها نیاز به علم و مدیون در پرداخت دین او نیست، حتی در صورت عدم علم و عدم رضایت او هم پرداخت صحیح است.^۳ می‌بینیم که دلیل عدم اشکال را سیره عقلانیه قطعیه آورده‌اند؛ بنابراین در نظر فقها نه شرعا و نه عرفا دلیلی وجود ندارد که حتما دین را باید مدیون بپردازد و نه تنها رضایت او شرط نیست، مخالفت او هم اثری ندارد.

عدم نیاز به رضایت مضمون‌عنه در عقد ضمان:

فقیهان ضمن مقایسه ضمان با ادای دین غیر تأکید می‌کنند که اذن یا عدم اذن مدیون اصلی هم جز برای امکان رجوع ضامن به او اثر دیگری ندارد.^۱ می‌بینیم که علاوه بر پرداخت دین غیر، در مورد ضمانت از مدیون هم نیازی به علم یا رضایت او وجود ندارد. ضمان نیز، در نزد فقهای شیعه ناقل دین است یعنی در حق مدیون نوعی اداء دین محسوب می‌شود. این نیز دلیل مضاعفی بر استقلال دین از شخصیت مدیون و امکان انتقال آن بدون تبدیل تعهد می‌باشد.

رفع چند شبهه:

در فقه دو نشانه وجود دارد که ممکن است حمل بر پذیرش نظریه‌ی مادی در دین گردد. حال ما در جهت دفع دخل مقدر به طرح و پاسخگویی به این دو مسئله می‌پردازیم تا جای شبهه‌تانی را که ممکن است بوجود بیاید پیشاپیش پاسخ بگوییم.

سقوط تضمینات دین:

یکی از مواردی که در مادی بودن دین در نزد فقها تردید ایجاد می‌کند سقوط تضمینات دین است چرا که اکثریت قریب به اتفاق فقیهان عقیده دارند که وقتی عقد ضمان به شکل صحیح منعقد شد و دین به ضامن منتقل گشت تضمینات آن هم زایل می‌گردد؛ یعنی اگر وثیقه‌ای بوده، منفک می‌گردد و اگر ضمان تضامنی وجود داشته، منفسخ می‌شود. فقط یکی از فقها نظر مخالف داده و فک رهن را دشوار دیده است.^۲

حال آیا سقوط تضمینات نشان‌دهنده شخصی بودن دیدگاه فقها به دین هست یا خیر؟

به نظر می‌رسد دلیل صدور این رای را باید در این نکته جست که فقها انعقاد ضمان را در حکم ادای دین محسوب می‌کنند، هر چند که یک ادای دین واقعی در حق طلبکار صورت نمی‌گیرد. این بدان معنی

۳. شهید ثانی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، جلد چهارم، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ ه. ق، ص ۳۸۷.

۴. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، جلد دوم، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ ه. ق، ص ۴۷۶.

۱. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد دوم، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ه. ق، ص ۴۴۳.

۲. تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی العروة - کتاب الصوم، چاپ اول، قم، دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها، ۱۴۲۷ ه. ق، ص ۱۰۴.

۳. گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی؛ مجمع المسائل، جلد دوم، منبع پیشین، ص ۶۶.

۱. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی؛ العروة الوثقی، جلد دوم، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ه. ق، ص ۷۵۹.

۲. کاتوزیان، ناصر؛ نظریه عمومی تعهدات، منبع پیشین، ص ۳۳۱.

نیست که دینی از بین رفته است و دینی دیگر جایگزین آن شده است (تبدیل تعهد) بلکه بدان معنا است که مدیونی جایگزین مدیون دیگر شده است و وقتی مدیون تغییر کرد باید مدیون سابق از همه قید و بند-های آن آزاد گردد و مثلاً اگر مالی را به رهن داده است آن رهن هم منفک گردد.

نکته دیگر آن است که احتمالاً فقها انعقاد ضمان یا توثیق را جهت حمایت از مدیون و جلب اطمینان طلبکار به وی دیده‌اند و نه از آن زاویه که ما اکنون می‌نگریم و هدف دوجانبه‌ای را می‌بینیم که یک جانب آن حمایت از مدیون و جانب دیگر آن تضمین پرداخت حتمی و نه حکمی دین است. به طور کلی می‌توان گفت فقها چون ضمان را پرداخت حکمی می‌دانند، همه آثار یک پرداخت کامل را بر آن بار می‌کنند و چون هدف ضمانت و وثیقه‌گذاران را حمایت از مدیون می‌دانند، قائل به سقوط تضمینات شده‌اند، نه اینکه دین را تبدیل شده بدانند یا آن را امری وابسته به شخص بپندارند.

حبس مدیون و معسر:

مسئله دیگری که باید به آن پرداخت و به صورت یک سوال ذهن انسان را به خود مشغول می‌کند این است که اگر دین به شخص مدیون و تمامیت جسمانی و آزادی او مربوط نیست، موضوع حبس مدیون و معسر که در کتاب‌های فقهی به آن اشاره شده است، چیست و چرا در فقه اسلامی معسر را حبس می‌کنند؟ در کتب فقهی دو نوع حبس برای مدیون پیش‌بینی شده است، یکی مدیونی که با وجود عدم اعسار وام را نمی‌پردازد و دیگری مدیونی که ادعای اعسار دارد.

مدیون غیر معسر:

اگر مدیون دارای اموالی باشد بر او واجب است که آن‌ها را بفروشد و دیونش را بپردازد. در صورت امتناع، حاکم اختیار دارد که او را حبس نماید تا اینکه آن اموال را بفروشد یا اینکه رأساً به فروش اموال اقدام کند؛ زیرا پیامبر (ص) فرمود: تاخیر در پرداختن دین از سوی مدیونی که مال دار است ظلم است. همچنین فرمود: تاخیر در پرداختن دین از سوی کسی که توان پرداختن دارد موجب حلال شدن ریختن آبرو و جواز عقوبت نمودن او می‌باشد؛ درست است که مدیونی که مالی ندارد باید مورد شفقت و انظار قرار بگیرد، اما مدیونی که توان پرداخت دین را دارد و آن را نمی‌پردازد باید مورد تعقیب قرار بگیرد تا از تضييع حقوق دیگران دست بکشد. بنابراین حبس نوع اول مجازات مدیونی است که با وجود توانایی، از پرداخت دین خودداری می‌کند و نه مجازات ناتوانی از پرداخت دین.

مدیون معسر:

نوع دوم حبس برای کسی است که مالی آشکار در نزد او نیست و ادعای اعسار از پرداخت دین می‌کند اما طلبکاران ادعای او را نمی‌پذیرند یا اینکه دعوا از اصل مالی است و مدیون قبلاً مالی را از طلبکاران دریافت نموده و اکنون اصل استصحاب بقای آن را در ید او تأیید می‌کند. در این حالت مدیون حبس می‌شود تا نتواند اموال احتمالی را پنهان یا نابود کند و پس از انجام تحقیقات آزاد می‌شود. «هنگامی که اعسار مدیون نزد حاکم ثابت شد - بوسیله اقامه شهادت یا تصدیق طلبکاران - دیگر حبس او جایز نیست و مهلت دادن به او بر اساس آیه انظار واجب است... از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: علی (ع) در مورد دین دستور حبس صادر می‌فرمود و زمانی که افلاس مدیون مشخص می‌گردید او را آزاد می‌کرد تا مال به دست آورد.» پس حبس نوع دوم نیز تنها اقدامی تأمینی جهت سهولت انجام تحقیقات بوده و مجازات محسوب نمی‌شود تا بتوان آن را عقوبت ناتوانی از پرداخت دین به حساب آورد. بر این اساس، با اثبات اعسار مدیون حبس او بی‌فایده و ممنوع خواهد بود.

در نهایت با بررسی دو مورد حبس که در فقه آمده مشخص شد که این دو نوع حبس به دلیل ناتوانی از پرداخت دین نبوده است بلکه مورد اول جهت اجبار مدیون ملئ به پرداخت و دومی اقدامی احتیاطی و

۱. شهید ثانی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، جلد چهارم، منبع پیشین، ص ۸۴.

۲. حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف؛ إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، منبع پیشین، ص ۶۷.

موقت در جهت حفظ حق طلبکاران و تحقیق از وضعیت مدیون می‌باشد؛ بنابراین هیچ ارتباطی به تنبیه و مجازات مدیون ناتوان ندارد.

نتیجه‌گیری:

آنچه از کلمات فقها مورد بررسی و بیان قرار گرفت نتایج زیر را به دست می‌دهد:

اولین نکته که از بررسی‌های فوق آشکار شد، این است که فقها دین را مال محسوب می‌کنند. به عنوان مال شناسایی شدن دین، اولین و مهمترین مقدمه است تا سایر احکام مربوط به اموال بر آن بار شوند. چنانچه این مقدمه نباشد نتایج بعدی امکان حصول نخواهند داشت و امکان هرگونه معامله بر روی دین منتفی خواهد بود. مقدمه‌ی دیگر اینکه فقها دین را مالی مستقل از مدیون و داین به حساب می‌آورند، به همین دلیل در تعریف حواله و ضمان تصریح به انتقال همان دین از یک ذمه به ذمه دیگری نمایند.

از جمع مقدمات اول و دوم این مطلب به دست می‌آید که وقتی دین مال شناخته شد و مستقل از مدیون دانسته شد، آنگاه وجود قابلیت نقل و انتقال برای آن، امری عادی و طبیعی خواهد بود.

نکته بعدی این است که دین (حداقل دین حال) در نزد فقها در حکم مال عینی است زیرا دقیقاً همان برخوردار را با آن می‌کنند که با عین می‌کنند و تنها نقطه افتراق که دین را از عین در نزد آنان جدا می‌کند تردید در امکان قبض دین است. به همین دلیل اجازه به رهن گذاشتن طلب و طبق برخی آراء اجازه هبه به غیر مدیون را نمی‌دهند. (در حالی که هم اینان در صحت هبه به خود مدیون که در آن قبض از قبل محقق است تردید روا نمی‌دارند). در این نقطه است که فقیهی پیشرو همانند مرحوم امام خمینی اجازه هبه دین به غیر مدیون را صادر فرموده و قبض آن را با قبض مصداق دین محقق می‌دانند (مطلب شماره ۲-۳-۳). این فتوا می‌تواند راهی جهت امکان صحت رهن دین فرا روی قانونگذار نهد.

اثر دیگر مقدمات فوق‌الذکر این است که در حقوق اسلامی همانند حقوق آلمان آنچه اهمیت دارد این است که طلبکار به حق خود برسد و این اهمیت ندارد که آیا آنچه که به طلبکار پرداخت می‌شود، از دارایی مدیون خارج شود یا از دارایی شخصی دیگر. از دیگر سو، مسئولیت در پرداخت دیون متوجه اموال مدیون است و نه شخص مدیون، به همین دلیل، کسی به صرف عدم پرداخت یا ناتوانی در پرداخت دین مجازات نمی‌شود؛ بنابراین دیدگاه فقه اسلامی به دین یک دیدگاه شخصی نیست بلکه دیدگاهی موضوعی است و از این جهت از حقوق رومی به شدت فاصله گرفته و به حقوق ژرمنی بسیار شباهت دارد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

منابع فارسی:

- ۱- امامی، سید حسن (۱۳۹۰)، حقوق مدنی، جلد سوم، چاپ سی و یکم، تهران، انتشارات اسلامی
- ۲- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۲ ه ق)، نجات العباد، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره
- ۳- صفایی، حسین و قاسم‌زاده (۱۳۸۸)، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات سمت
- ۴- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، شرکت سهامی انتشار
- ۵- _____ (۱۳۸۵)، عقود معین، جلد چهارم، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار
- ۶- _____ (۱۳۸۵)، نظریه عمومی تعهدات، چاپ سوم، تهران، نشر میزان
- ۷- گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی (۱۴۰۹ ه ق)، مجمع المسائل، جلد دوم، چاپ دوم، قم، دارالقرآن الکریم
- ۸- گیلانی، فومنی، محمدتقی بهجت (۱۴۲۶ ه ق)، جامع المسائل، جلد سوم، چاپ دوم، قم، دفتر معظم‌له
- ۹- یزدی، سید مصطفی محقق داماد (۱۴۰۶ ه ق)، قواعد فقه، جلد دوم، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی
- ۱۰- یزدی، سید مصطفی محقق داماد، ۱۳۸۸، نظریه عمومی شروط و التزامات در فقه امامیه، اول، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی

مقالات

- ۱۱- صدر، محمدباقر (۱۳۷۹)، حواله، مجله‌ی فقه اهل بیت، شماره ۲۱، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام
۱۲- جمعی از مؤلفان (بی تا)، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، قم، چاپ اول، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام

منابع عربی:

- ۱۳- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ه ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، در چهارده جلد، جلد نهم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۱۴- اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ ه ق)، وسیلة النجاة (مع حواشی الإمام الخمينی)، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره
۱۵- الخفیف، علی (۱۹۶۴ م)، التصرف الانفرادی و الارادة المنفردة، قاهره، انتشارات الجبلاوی
۱۶- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (۱۴۱۴ ه ق)، سنن کبری، چاپ اول، مکه مکرمه، مکتبه دارلباز
۱۷- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۷ ه ق)، تنقیح مبانی العروة - کتاب الصوم، چاپ اول، قم، دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها
۱۸- تستری، اسد الله کاظمی (بی تا)، مقابس الأنوار و نفائس الأسرار، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام
۱۹- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ ه ق)، ریاض المسائل، جلد نهم، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام
۲۰- حائری، سید محمد مجاهد طباطبایی (بی تا)، کتاب المناهل، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام
۲۲- حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ ه ق)، مستمسک العروة الوثقی، جلد سیزدهم، چاپ اول، قم، مؤسسه دار التفسیر
۲۳- حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی (۱۴۱۷ ه ق)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام
۲۵- حلبی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ ه ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد دوم، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۲۶- حلبی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ ه ق)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، جلد دوم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۲۷- حلبی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰ ه ق)، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، جلد دوم، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام
۲۸- _____ (۱۴۱۴ ه ق)، تذکره الفقهاء، جلد چهاردهم، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام
۲۹- _____ (۱۴۱۹ ه ق)، نهایة الإحکام فی معرفة الأحکام، جلد دوم، قم، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام
۳۰- حلبی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ ه ق)، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، جلد اول، چاپ اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان
۳۱- حلبی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ ه ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، جلد اول، چاپ ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة
۳۲- _____ (۱۴۰۸ ه ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد دوم، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان
۳۳- حلبی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۲۵ ه ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، جلد دوم، چاپ اول، قم، انتشارات مرتضوی
۳۴- حلبی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ ه ق)، الجامع للشرائع، در یک جلد، چاپ اول، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیه
۳۵- خوبی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ ه ق)، موسوعه الإمام الخوئی، جلد سی و یک، چاپ اول، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره
۳۶- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری (۱۴۲۱ ه ق)، صیغ العقود والایقاعات، چاپ اول، قم، مجمع اندیشه اسلامی

- ۳۷- سنه‌وری، عبدالرزاق احمد (بی تا)، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، جلد اول، بیروت، دارالاحیاء تراث العربی
- ۳۸- سنه‌وری، عبدالرزاق احمد (۱۳۹۱ هـ ش)، نظریه العقد، جلد اول، چاپ اول، تهران، خرسندی
- ۳۹- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ هـ ق)، الخلاف، جلد سوم، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،
- ۴۰- _____ (۱۳۸۷ هـ ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة
۴۱. عاملی، شهید اول (۱۴۱۰ هـ ق)، محمد بن مکی، اللعنة الدمشقیة فی فقه الإمامیه، چاپ اول، بیروت، دار التراث - الدار الإسلامیة
- ۴۲- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۲ هـ ق)، حاشیه‌ی شرایع الاسلام، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم
- ۴۳- _____ (۱۴۱۳ هـ ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، جلد چهارم، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة
- ۴۴- عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ هـ ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، جلد ۵، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام
- ۴۵- فرج صده، عبدالمنعم (۱۹۷۴ م)، نظریه العقد فی قوانین البلاد العربیه، بیروت، دارالنهضة العربیه
- ۴۶- قمی، سید تقی طباطبایی (۱۴۲۳ هـ ق)، الغایة القصوی فی التعلیق علی العروة الوثقی، کتاب‌الاجاره، در یک جلد، چاپ اول، قم، انتشارات محلاتی
- ۴۷- _____ (۱۴۲۶ هـ ق)، مبانی منهاج الصالحین، جلد ۶، چاپ اول، قم، منشورات قلم الشرق
- ۴۸- مسلم بن حجاج، ابوالحسین (بی تا)، صحیح مسلم، جزء ۵، بیروت- لبنان، دارالجلیل
- ۴۹- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۰۶ هـ ق)، منهاج المؤمنین، جلد دوم، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی
- ۵۰- نائینی، میرزا محمد حسین غروی (۱۳۷۳ هـ ق)، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، جلد اول، چاپ اول، تهران، المكتبة المحمدیة
- ۵۱- نجف‌آبادی، منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ هـ ق)، کتاب الزکاه، جلد چهارم، چاپ دوم، قم، مرکز جهانی مطالعات اسلامی
- ۵۲- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ هـ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۲۵ و ۲۶، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- ۵۳- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۰۹ هـ ق)، العروة الوثقی، جلد دوم، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات